



منابع تحریف گستر در حادثه عاشورا

پدیدآورده (ها) : فاطمی، سید حسن
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتابهای اسلامی :: تابستان 1383 - شماره 17
از 53 تا 76
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/31530>

دانلود شده توسط : سید حسن فاطمی
تاریخ دانلود : 26/01/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

منابع تحریف‌گستر در حادثه عاشورا

سید حسن فاطمی^{*}

در میان کتابهای فراوان در باره حادثه بزرگ کربلا، آثاری به چشم می‌خورد که هرچند نویسندگان آنها از دانش و تقوای بالایی برخوردارند، اما مطالبی غیر قابل قبول و بی‌سند در آنها دیده می‌شود و سبب آن، می‌تواند چند امر باشد:

۱. استفاده از منابع ضعیف و نسخه‌های مغلوط؛^۲ عدم تخصص نویسنده در تاریخ کربلا؛
۳. برگزیدن روش نادرست در ضبط وقایع تاریخی؛ از قبیل به کار بردن قاعده تسامح در ادله سنن، نسبت دادن چیزی به عنوان زبان حال بی‌آنکه تصریح به زبان حال بودن آن بشود، از خود سلب مسئولیت کردن با ذکر مأخذ غیرمعتبر یا به کار بردن الفاظی مثل «قیل» و «روی» هرچند نادرستی مطلب محرز باشد و بدون تصریح به ضعف آن؛^۴ اعتماد به حافظه و در نتیجه خلط مطالب؛^۵ اعتماد به نقلهای شفاهی؛^۶ دست بردن افراد ناشایست و مغرض در کتاب برخی بزرگان؛^۷ شدت ارادت به اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و پذیرفتن هر امر خلاف عادت و عقل؛^۸ راه یافتن زبان شعر به زبان نثر؛^۹ در نظر گرفتن عوام به عنوان مخاطبان کتاب، برخی از این قبیل کتابها بدین جهت تدوین

* سید حسن فاطمی دانش آموخته حوزه و دانشگاه است. از ایشان تا کنون افزون بر چندین جلد کتاب، مقاله‌هایی نیز، در مجلات علمی کشور به چاپ رسیده و هم اکنون در مرکز تحقیقات دار الحدیث و کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی به تحقیق اشتغال دارد. **ک** از آنجایی که بیشتر مطالب این مقاله نقل قول از منابع کهن است، و از طرفی هم شایسته نیست که نقل قولها دستخوش تغییر و تحول بشود. بنابراین، هیچ‌گونه ویرایشی در این‌گونه موارد صورت نگرفته است. مگر در مواردی بسیار جزئی که دشوار خوان بود، از علائم سجاوندی جهت رفع مشکل خوانش استفاده شده است. مواردی هم که تلخیص یا ویرایش مختصری انجام گرفته در پی‌نوشت به آن اشاره شده است. گرچه مشکل این‌گونه متون متأسفانه با ویرایش هم حل نمی‌شود و جهت استفاده عموم باید بازسازی یا بازآفرینی شود. ولی فصلنامه به جهت اطمینان خوانندگان و حفظ امانت، از هرگونه دخل و تصرف خودداری کرده است.

شده‌اند که روضه‌خوانها از روی آن برای عوام بخوانند و چون آنان و عوام به مأخذ سخن و اتقان مطلب توجه چندانی نداشته‌اند، نویسنده نیز، خود را ملزم به رعایت این امور ندانسته است؛ ۱۰. تغییر زبان حال به زبان قال؛ ۱۱. داستانسرایي در نقل اخبار تاریخی.

اگر اخبار نادرست در مورد حادثه عاشورا ردیابی شود، اعم از آنچه شفاهی بر سر زبانهاست یا در کتابهای ضعیف آمده، معلوم می‌گردد که درصد بالایی از آنها ریشه در چند کتاب معدود دارند، که در این مقاله به معرفی و نقد آنها به ترتیب الفبایی عنوان اثر پرداخته می‌شود.

معرفی کتابی به عنوان ضعیف و تحریف‌گستر، به معنای نپذیرفتن همه مطالب آن نیست و حتی بسیاری از مطالبی که مردود شمرده می‌شود، صرفاً به دلیل یافت نشدن آنها در منابع کهن و معتبر است و چه بسا کتابی در اختیار نویسنده بوده که به ما نرسیده است.

در معرفی هر کتاب، نخست خود آن به اجمال معرفی و سپس چند نمونه تحریف را بیان و در پایان، دیدگاه چند تن از صاحب‌نظران را در باره آن اثر، به ترتیب تاریخ درگذشت مؤلف ذکر می‌شود.

اکسیر العبادات فی اسرار الشهادت

آقا بن عابد شیروانی حائری معروف به فاضل دربندی (۱۲۸۵ق) در رشته‌های مختلف، آثاری را از خود به جا گذاشته است، از جمله تألیفات او *اکسیرالعبادات فی اسرار الشهادت*، مشهور به *اسرار الشهادت* است که به تفصیل به تبیین واقعه عاشورا پرداخته است. مبنای خاص او در نقل حوادث تاریخی، سبب عدم پرهیز او از نقل مطالب ضعیف و بی‌اساس شده است. سخنان او درباره چگونگی استفاده از یکی از منابع، مبنای او را نشان می‌دهد. خلاصه سخن او چنین است:

«قضیه نسخه منسوب به شهاب‌الدین عاملی (از شاگردان صاحب معالم) که مجلس هفتم را از آن نقل کردم، این‌گونه است: این کتاب متعلق به روضه‌خوان معاصر به نام سید جعفر، در کربلا بود. این رساله اول و آخر ندارد تا بتوان به نام مؤلف پی برد؛ اما او از پدرش و او هم از جدش نقل کرده که از تألیفات شیخ شهاب‌الدین عاملی است. شاذ بودن و غرابت چگونگی شهادت سیدالشهدا و نزدیکان او در این کتاب، نیازی به توضیح ندارد؛ چرا که در آن ادعا شده هر کدام از اصحاب امام علیه‌السلام از پنجاه تا دو هزار نفر را کشتند. گرچه نشانه‌های دروغ و عدم صحت انتساب این نسخه به شهاب‌الدین عاملی مشهود است و از طرفی بیشتر مطالب آن مرسلند و مدرک و قائل آنها معلوم نیست و نیز، نام عده‌ای از اصحاب سیدالشهدا علیه‌السلام در آن دیده می‌شود که موافق با روایات و کتابهای مقاتل نیست. اما ما از آن نقل می‌کنیم؛ زیرا نشانه‌های دروغ هر چند به درجه ظن برسد، مانع نقل نیست مگر به علم برسیم. نهایت چیزی که در مورد اخبار این کتاب می‌توان گفت این است که مطالب آن در حد روایات ضعیف است و در امثال این مقام، نقل چنین اخباری بی‌اشکال است و با بیان ویژگیهای این نسخه، کسی به اشتباه نمی‌افتد.»

لازم به یادآوری است که در چاپ‌های قدیم این کتاب، مطالب خلاف واقع زیادتر است، اما در متنی که با تحقیق محمد جمعه‌باری و عباس ملاعطیه چاپ شده، بسیاری از مطالب سخیف حذف شده است. با اینکه «این اثر، مفصل‌ترین کتاب در باره امام حسین علیه‌السلام تا هنگام تألیف آن است»^۲، اما بنا به تصریح خود نویسنده، آن را در هیجده ماه نوشته است. از کتابی به این گستردگی و با این سرعت در تألیف و با آن امکانات اندک، نمی‌توان انتظار دقت در نقل حوادث تاریخی داشت.^۳

نمونه‌های تحریف

«إنَّ العباس، علی ما نقله ثقات و اثبات عن کتاب المقتل للمحدث الحاذق ابن عصفور البحرانی، قد قتل من الاعداء و الکفار خمسة و عشرين الفا منهم، فهؤلاء غیر المجروحین بیده و قد قتل سایر المستشهدین بین ید الامام علیه‌السلام من العترة الهاشمية خمسة و عشرين الفا منهم و قد قتل الامام - روحی له الفداء - ثلاثمائة ألف و ثلاثین ألفا و کان عدد جمیع عسکر ابن زیاد - لعنة الله - اربع مائة ألف و ستین ألفا فلم یبق منهم بعد انقضاء المعركة الا ثمانون الفا.»^۴

بنا به نقل افراد مورد اعتماد و برجسته از کتاب مقتل محدث حاذق ابن عصفور بحرانی، عباس بیست و پنج هزار تن از دشمنان را کشت. اینان غیر از مجروحان به دست او هستند. بقیه شهدای بنی‌هاشم نیز بیست و پنج هزار تن را کشتند. امام حسین - روحی فداه - سیصد و سی هزار نفر را به هلاکت رساند. تعداد لشکریان ابن زیاد در مجموع چهارصد و شصت هزار نفر بود و پس از اتمام جنگ تنها هشتاد هزار نفر آنها باقی ماندند.

محدث نوری: «خبر طولانی در کیفیت بیرون آمدن حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام از مدینه طیبه که در میان این جماعت دائر، و فاضل دربندی آن را در اسرار خود از بعضی شاگردانش روایت کرده که او در مجموعه [ای] که آن را به بعضی روضه‌خوانها نسبت می‌دهند دیده... و دید حضرت بر کرسی نشسته، بنی‌هاشم دورش را گرفته و مردان ایستاده و اسبان زین کرده و چهل محمل که همه را به حریر و دیباج پوشانده‌اند، حاضرند. آنگاه کیفیت سواری را به شرحی عجیب نقل کرده که هر سطر آن مشتمل است بر چند دروغ و این شخص همراه بود تا عصر روز یازدهم که ابن‌سعد امر کرد شتران بی‌جهاز حاضر کردند برای سوار شدن اسیران و در آنجا نیز، شرحی تازه داده آنگاه به یادش آمد، سواری در آن روز با آن جلالت، پس گریست، تا آخر خبر. که انسان متعجب است از کیفیت ساختن آن و از آن عجیب‌تر، ضبط کردن چنین فاضلی آن را در کتاب خود... سیره و زوی مذکور در این خبر بی‌اصل، زوی جباره و ملوک است و با سیره امامت، غایت مبینت را دارد.»^۵

شهید مرتضی مطهری: «در کتاب اسرار الشهداء نوشته شده است که لشکر عمر سعد در کربلا یک میلیون و ششصد هزار نفر بود. باید سؤال کرد اینها از کجا پیدا شدند؟ اینها همه در کوفه بودند؟ مگر چنین چیزی می‌شود؟!»^۶

در اسرار الشهادة می‌نویسد: «فَتَحَّ العباس عينية فرأى أخاه الحسين عليه السلام يريد أن يحمله. فقال له: إلى أين تريد بي يا أخي؟ فقال: إلى الخيمة. فقال: يا أخي، بحق جدك رسول الله عليك أن لاتحملني، دعني في مكانى هذا. قال: لماذا؟ قال: لأني مستح من ابنتك سكينه و قد وعدتها بالماء و لم أتها به و...»^۷

عباس چشمانش را باز کرد و برادرش حسین(ع) را مشاهده کرد که می‌خواهد او را ببرد. عباس عرض کرد: برادر، مرا کجا می‌خواهی ببری؟ فرمود: به خیمه. عرض کرد: تو را به حقی که جدت رسول خدا(ص) بر تو دارد سوگند می‌دهم که مرا نبر و مرا در همین جا رها کن. فرمود: چرا؟ عرض کرد: چون از دخترت سکینه خجالت می‌کشم. به او وعده آب دادم، ولی نتوانستم برایش ببرم.

عجیب‌تر اینکه نامهایی به عنوان شهید کربلا در این کتاب یافت می‌شود که در منابع معتبر به چشم نمی‌خورند؛ از جمله: مسعود هاشمی^۸ و درة الصدف.^۹

دیدگاه صاحب نظران

میرزا محمد تنکابنی (شاگرد فاضل دربندی): «اخبار غیر معتبره در این کتاب اسرار الشهادات بسیار و ضعاف، بلکه اخباری که مظنون، کذب آنهاست، بلکه گویا بعضی از آنها قطعی الکذب باشند و این مایه کسر قدر آن کتاب گردید»^{۱۰} «کتاب آخوند ملا آقای دربندی در بعضی از مقامات تالی تلوه محرق القلوب است.»^{۱۱}

محدث نوری: «کار به آنجا رسید که مخالفان در کتب خود نوشته‌اند که: شیعه بیت کذب است، و اگر کسی منکر شود، کافی است ایشان را برای اثبات این دعوی، آوردن کتاب اسرار الشهادة را به میدان»^{۱۲}

محدث نوری پس از بیان قضیه دست یافتن فاضل دربندی به منبع ضعیف، که از اسرار الشهادات نقل کردیم، می‌نویسد: «فاضل دربندی [چون مشغول تألیف کتاب اسرار الشهادة بود، روایات آن اجزاء را متفرقا در آن کتاب درج کرد و بر عدد اخبار واهیه و معموله بی‌شمار آن افزود و برای مخالفین، ابواب طعن و سُخریه و استهزاء باز نمود و همتش او را به آنجا کشاند که عدد لشکر کوفیان را به ششصد هزار سواره و دو کرور^{۱۳} پیاده رساند و برای جماعت روضه‌خوانان میدانی وسیع مهیا نمود که هر چه کمیت^{۱۴} نظر را در آن بتازند، به آخر نرسانند و در بالای منابر با نهایت قوت قلب، مستند ذکر کنند که فاضل دربندی چنین فرموده. فاضل مذکور از علماء مبرزین و افاضل معروفین و در اخلاص به خامس آل عبا - علیهم آلاف التحية و الثناء - بی‌نظیر بود، ولکن این کتاب در نزد علمای فن و نقادین احادیث و سیر بی‌وقع و بی‌اعتبار است و اعتماد بر آن، کاشف از خرابی کار ناقل و قلت بصیرت اوست در امور.»^{۱۵}

شیخ ذبیح الله محلاتی: «فاضل دربندی در اسرار الشهادة خبر طولانی راجع به عطش سکینه و آب آوردن بُریر و پاره شدن مشک و ریختن آب نقل کرده است. حقیر چون به کلی اعتماد بر آن کتاب ندارم، فلذا عنان قلم از نقل آن باز کشیدم.»^{۱۶}

سید محسن امین: «اتی فيه بالفرائب وبامور توجب عدم الاعتماد عليه... وهو (السعادة الناصرية) ترجمة لبعض اسرار الشهداء... رأيتُ فيه كثيراً من الفرائب و الأخبار التي لم يذكرها مؤرخ ولا يقبلها عقل... و بالجملة قد اكثر في مؤلفاته الثقيلة من الاخبار الواهية بل اورد ما لا تقبله العقول و لم تصدقه النقول.»^{۱۷}

مطالب غریبی در آن آورده که سبب عدم اعتماد به آن می‌شود. کتاب سعادت ناصریه ترجمه بخشی از اسرار الشهداء است، که در آن بسیاری از مطالب غریب و اخباری دیدم که موخری آن را نگفته و عقل آنها را نمی‌پذیرد. خلاصه، وی در کتابهایش اخبار واهی بسیاری را آورده، بلکه چیزهایی آورده که عقل و نقل، آنها را تأیید نمی‌کند.

میرزا محمدعلی مدرس تبریزی: «به حکم انصاف، این کتاب او، بلکه دیگر تألیفاتی که در موضوع مقتل نگارش داده همانا در اثر آن همه محبت مفرط که داشته است حاوی غث و سمین بوده است.»^{۱۸}

شیخ آقابزرگ تهرانی: «من شدة خلوصه و صفاء نفسه نقل فی هذا الكتاب اموراً لا توجد فی الكتب المعتمدة وانما اخذها عن بعض المجاميع المجهولة اتكالاً علی قاعدة التسامح فی ادلة السنن.»^{۱۹}

شهید مرتضی مطهری: «در شصت، هفتاد سال پیش مرحوم ملا آقای دربندی پیدا شد؛ تمام حرفهای روضه الشهداء را به اضافه چیزهای دیگری پیدا کرد و همه را یکجا جمع کرد و کتابی نوشت به نام اسرار الشهداء. واقعا مطالب این کتاب انسان را وادار می‌کند که به حال اسلام بگردید؛^{۲۰} «این مرد (فاضل دربندی) با اینکه مرد عالمی است، ولی اسرار الشهداء را نوشته که به کلی حادثه کربلا را تحریف کرده است؛ قلب کرده است؛ زیر و رو کرده است؛ بی‌خاصیت و بی‌اثر کرده است؛ کتابش مملو از دروغ است؛^{۲۱} «دو، سه روز قبل از محرم امسال (۱۳۸۹ق) به مناسبت اینکه می‌خواستیم در اطراف تحریفات در واقعه تاریخی کربلا بحث کنم، به وسیله تلفن از آقای [علی اکبر] غفاری مدیر مؤسسه کتابفروشی صدوق دروغ‌ترین کتابهای مقتل را خواستیم. نظر هر دو نفر (من و آقای غفاری) به اسرار الشهداء بود.»^{۲۲}

یادآوری: اگر چه این کتاب به اسرار الشهداء شهرت یافته، اما نویسندگان در مقدمه می‌نویسند: سمیته باکسیر العبادات فی اسرار الشهداء.^{۲۳}

تذکره الشهداء

ملاحیب شریف کاشانی (- ۱۳۴۰ق) از جمله علمای برجسته‌ای است که تألیفاتی در رشته‌های گوناگون دارد، از جمله در تاریخ عاشورا، کتاب مفصل تذکره الشهداء را نگاشت و اخبار مخدوشی را در آن نقل کرده تا حتی در کتابهای ضعیف هم پیدا نمی‌شود.

نمونه‌های تحریف

«... پس [امام علیه‌السلام] فریاد بر آورد که: ای برادر، کجایی؟ که ناگاه ذوالجناح بایستاد به نحوی که قدم از قدم بر نداشت. امام علیه‌السلام نظر کرد، دستهای بریده برادرش را دید که بر روی زمین افتاده. پیاده شد؛ آن دستها را برداشته بر صورت خود کشید و بوسید و گریست و فرمود: ای داد که برادرم کشته شد. پس سوار شد و قدری راه بیامد در حالی که برادر را صدا می‌زد که ناگاه ذوالجناح بایستاد. نظر کرد دید مشک پاره برادر در خاک افتاده. آهی کشید و گریست. پس روانه شد تا به نزدیک فرات آمد که ناگاه نظرش به نعش پاره‌پاره برادرش افتاد.»^{۲۴}

«پس در آن حال (هنگام ورود اهل‌بیت به مدینه) ام‌البنین آمد و دامن زینب علیها‌السلام را گرفت و گفت: ای دختر امیرالمؤمنین، فرزندان من چه شدند؟ گفت: همه کشته شدند. گفت: جان همه به فدای حسین علیه‌السلام باد. آیا حسین چه شد؟ گفت: او را با لب تشنه کشتند. ام‌البنین دستها را بر سر زد و صدای واحسینانه بلند کرد. زینب فرمود: ای ام‌البنین، از پسرت عباس یادگاری دارم. گفت: کدام است؟ که ناگاه زینب علیها‌السلام از زیر چادر خود سپر پر خون عباس را بیرون آورد. ام‌البنین چون آن سپر را بدید، آهی کشید و بی‌هوش بیفتاد.»^{۲۵}

«چون امام علیه‌السلام چند قدمی دیگر از خیمه‌ها دور شد صدایی ضعیفی از عقب به گوشش رسید که یکی می‌گوید: ای پدر، لحظه‌ای تأمل فرما که مرا به تو حاجتی است. امام علیه‌السلام رو به عقب کرد؛ دید سکینه که نامش امینه است به سرعت می‌آید. شاه مظلومان عنان مرکب باز کشید تا سکینه برسد. عرض کرد: حاجت من آن است که از اسب فرود آبی و مرا در کنار گرفته مانند یتیمان امت نوازشی فرمایی. امام علیه‌السلام پیاده شد و بر روی خاک بنشست و او را در کنارش گرفت و دست نوازش بر سر و صورتش کشید و اشکهایش پاک کرد؛ پس او را به خیمه مراجعت داد.»^{۲۶}

«در بعضی اخبار است که در آن حال که آن حضرت خود را بر آن لشکر زده بود و می‌کشت و می‌انداخت از بغل خود سینه مرواریدی^{۲۷} بیرون آورد و به یکی از لشکریان عمر سعد بداد و فرمود: بگیر این را و برای دخترت ارمغان ببر؛ چه آن وقت که از خانهات بیرون می‌آمدی به تو گفت که: از این سفر برای من ارمغانی بیاور.»^{۲۸}

«در بعضی کتب است که چون آن حضرت بر ذوالجناح سوار گشت، قدم از قدم بر نداشت. فرمود: ای اسب، چرا نمی‌روی؟ عرض کرد: امروز که روز شهادت است بر من سوار می‌شوی ولکن فردای قیامت که روز شفاعت است بر اسبهای بهشتی سوار خواهی شد. فرمود: با تو عهد کردم که فردا نیز بر تو سوار شوم و گناهکاران امت را شفاعت نمایم. پس ذوالجناح به سوی میدان روان شد.»^{۲۹}

«به روایتی چون زینب خاتون علیها‌السلام اوضاع عالم را دیگرگون دید، سراسیمه نزد امام بیمار علیه‌السلام آمد و سبب پرسید. حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام به زینب علیها‌السلام فرمود:

ای عمه، دامن خیمه را بلند کن. پس نظر امام علیه‌السلام به سر بریده پدر افتاد که بر نیزه آویخته بودند. فرمود: ای عمه، مهتای اسیری باشید که پدرم را شهید کردند.»^{۳۰}

روضه الشهداء

کمال‌الدین حسین بن علی واعظ کاشفی (۹۱۰ق) بلایا و مصائب انبیا را از آدم تا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاهشته و در ادامه، مصائب اهل‌بیت علیهم‌السلام را آورده است. در این بین بیشترین توجه نویسنده به واقعه عاشورا است. شیعه یا سنی بودن کاشفی به درستی معلوم نیست. اگر سنی بوده، به مذهب ابوحنیفه معتقد بوده است و در زمره شیفتگان اهل‌بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رفته است؛ اما تشیع او قوی‌تر است. کاشفی روضه‌الشهدا را جهت قرائت در مجالس سوگواری، در اواخر عمر نگاشت.^{۳۱} شاید به دلیل عوام بودن مخاطبان، نویسنده به مدرک نوشته‌های خود توجه چندانی ندارد. هر چند در بسیاری موارد به مأخذ سخن خود اشاره می‌کند، اما از ذکر مطالب بی‌مدرک یا نقل از منابع ضعیف، ابایی ندارد.

جذاب بودن موضوع کتاب، نثر شیوا، نقل حوادث تاریخی به شیوه داستانی و عوام‌پسند، ارادت قلبی کاشفی به اهل‌بیت علیهم‌السلام و تأثیرگذار بودن کلام او و نیز، شرایط آن زمان، سبب شد این کتاب به سرعت منتشر و سالها در مجالس سوگواری خوانده شود. قرائت روضه‌الشهدا به قدری شایع شد که به مصیبت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام «روضه» و به گوینده آن «روضه‌خوان» اطلاق شد هر چند روضه‌الشهدا را نخواند، عدم توجه کاشفی به نقل مطالب معتبر و از سوی دیگر رواج این کتاب، سبب شد بسیاری از مطالب نادرست در متون تاریخی مربوط به عاشورا راه یابد و به عبارت دیگر بسیاری از تحریفات در منابع دیگر ریشه در این کتاب دارند.

نمونه‌های تحریف

محدث نوری: «قصه زعفر جنی و عروسی قاسم هر دو در روضه کاشفی، موجود است... . قصه عروسی که قبل از روضه در هیچ کتابی دیده نشده از عصر شیخ مفید تا آن عصر ... ابتدا اسمی از آن در کتب برده نشده. چگونه می‌شود قصیه‌ای به این عظمت و قصه‌ای چنین آشکار محقق و مضبوط باشد و به نظر تمام این جماعت نرسیده باشد. حتی مثل این شهر آشوب که تصریح کرده‌اند که هزار جلد کتاب مناقب نزد او بود.»^{۳۲}

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به کودکی محبت زیادی داشت و علتش این بود که روزی آن حضرت دید که او از خاک زیر پای امام حسین علیه‌السلام به صورت و چشمان خود مالید.^{۳۳} وقتی خبر شهادت مسلم به امام علیه‌السلام رسید، حضرت دست نوازش بر سر دختر خردسال مسلم کشید و دختر با مشاهده این ابراز محبت بی‌سابقه امام علیه‌السلام، از شهادت پدرش پرسید و امام علیه‌السلام خبر شهادت را به او داد.^{۳۴}

هنگامی که امام علیه‌السلام جهت وداع به خیمه‌گاه آمد، شهربانو خطاب به حضرت چنین گفت: «ای سید و سرور من، در این ملک غریبم. غمخواری و غمگساری ندارم. خواهران و دختران تو اولاد حضرت رسالتند، کسی را بر ایشان دستی نباشد و طریقه حرمت ایشان نگاه دارند؛ اما من دختر یزدجرد شهریارم و غیر از تو کسی ندارم، مبادا که دشمنان بعد از تو قصد من کنند و حرمت حرم محترم تو نگاه ندارند.»^{۳۵}

دیدگاه صاحب‌نظران

میرزا عبدالله افندی: «اکثر روایات هذا الكتاب بل جميعها مأخوذة من كتب غير مشهورة بل غير معول عليها.»^{۳۶}

بیشتر روایات این کتاب، بلکه همه آن، از منابع غیر مشهور و غیر قابل اعتماد گرفته شده‌اند. سید محسن امین می‌نویسد: «اکثر روایات بل کله‌ها مأخوذة من كتب غير مشهورة بل غير معول عليها.»^{۳۷} بیشتر و بلکه همه روایات این کتاب، از کتابهای غیر مشهور و غیر قابل اعتماد گرفته شده‌اند. میرزا ابوالحسن شعرانی هرچند در مقام توجیه روضة الشهداء است، اما سخن او نشان می‌دهد که ضعف این کتاب را باور داشته است. او در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته، می‌نگارد: «کتب و روایاتی که مؤلف از آنها نقل می‌کند، بسیاری در عهد ما موجود نیست و شاید بعضی را معتبر ندانیم، اما حاشا که چنین مرد، سخن بی‌دلیل آورد. رسم و عاظ است آن سخن که بیشتر مؤثر باشد برمی‌گزینند و هرچه عواطف را در قلوب بیشتر برمی‌انگیزد، انتخاب می‌کنند و به شواهدی که در اذهان شنونده جای گیرد، مؤکد می‌سازند و هر نقل را که مفید این معنا باشد ممنوع شمارند. شنونده نباید آن را بیان وقایع تاریخ فرا گیرد، بلکه برای پند و نصیحت بپذیرد. چه بسا وقایع که حقیقتاً واقع شده و در کتب آورده‌اند از آن پندی نتوان گرفت و چه بسا افسانه‌ها از زبان حیوانات که در آن پند بسیار است تا چه رسد به نقل ضعیف. باری از نقل ضعیف در روضة الشهداء عجب نباید داشت؛ چون در ادای مقصود واعظ، قوی است. اگرچه برای مقصود مورخ، کافی نیست.»^{۳۸}

شهید مرتضی مطهری: «ملاحسین کاشفی خیلی مرد ملایی بوده است؛ اما روضة الشهداء او پر از دروغ است. به همه دروغ بسته است حتی به ابن‌زیاد و عمر سعد. کتابش مملو از دروغ است.»^{۳۹} «نمی‌دانم این بی‌انصاف چه کرده است؟! وقتی که این کتاب را خواندم، دیدم حتی اسمها جعلی است، یعنی در اصحاب امام حسین اسمهایی را ذکر می‌کند که اصلاً وجود نداشته‌اند. در میان دشمن هم اسمهایی را می‌گوید که همه جعلی است. داستانها را به شکل افسانه درآورده است. این کتاب چون اولین کتابی است که به زبان فارسی نوشته شد، لذا مرثیه‌خوانها که اغلب بی‌سواد بودند و به کتابهای عربی مراجعه نمی‌کردند، همین کتاب را می‌گرفتند و در مجالس از رو می‌خواندند. این است که امروز مجالس عزاداری امام حسین را «روضه‌خوانی» می‌گوئیم ... ، روضه‌خوانی، یعنی خواندن کتاب

روضه‌الشهداء، یعنی خواندن همان کتاب دروغ. از وقتی که این کتاب به دست مردم افتاد، کسی تاریخ واقعی امام حسین علیه‌السلام را مطالعه نکرد.»^{۴۰}

شهید قاضی طباطبایی: «آن کتاب در مقابل مقاتل معتبره که در مقام تعارض مقدم است، ارزش ندارد.»^{۴۱}

عنوان الکلام

ملا محمدباقر فشارکی (۱۳۱۵ق) از مراجع تقلیدی بود که در ماه مبارک رمضان دعاهای هر روز این ماه را عنوان سخنرانی خود قرار می‌داد و در پایان هر مجلس، ذکر مصیبت می‌کرد. سپس این سخنرانیها را به رشته تحریر در آورد و با عنوان *عنوان الکلام*، به چاپ رسید. در پایان آن، دو عشریه به قلم وی چاپ شده که هر کدام شامل ده مجلس در فضیلت و مصائب اباعبدالله علیه‌السلام است. بنای نویسنده عدم ذکر مأخذ است.

نمونه‌های تحریف

«انصاف بدهید که بر آقايم چه گذشت. وقتی که آمد به بالین این جوان (علی اکبر) دید بدن پاره‌پاره به روی خاک افتاده؛ صورت مبارکش غرق خون؛ پیشانی شکسته. سرش را به دامن گذارد، قلب او تسکین نیافت بر سینه گذارد، تسکین نیافت تا اینکه صورت به صورتش نهاد و فرمود: بابا علی، یا ولدی، یا ثمره فؤادی، ...»^{۴۲}

«این طفل (علی اصغر) با گلوی تیرخورده با قنداقه پر از خون به دست مادر آمده. مادر علی اصغر گمان نمی‌کرد طفل او را تیر زده باشند و با خود چنین گمان می‌کرد که اثر خون بدن امام است. آه آه، چون نیک نظر نمود دید که گلوی طفل او از پیکان تیر شکافته به نحوی که از عقب سر برآورده.»^{۴۳}

«گویا مثل امشب (شب یازدهم محرم) بعد از خوردن آب، شیر در پستان آمده. پستانها را سر دست گرفت همی گفت: نور دیده، علی اصغر، کجایی پستانهای من پر از شیر است.»^{۴۴}

«مذکور است که قنداقه علی اصغر را از زیر خاک بیرون آوردند و سر او را به نیزه نمودند.»^{۴۵}

بر اساس نقلهای مشهور، سر همه شهدا را قطع کردند و بعید نیست سر این طفل را نیز، جدا کرده باشند، اما نقل معتبری در خصوص جدا کردن سر علی اصغر نرسیده است.

«بعضی از کتب مصیبت مذکور است که دختری آتش به جامه‌اش گرفته و در بیابان می‌دوید به سمت قتلگاه. ملعونی از او سؤال نمود: به کجا می‌روی؟ گفت: می‌خواهم بروم به نزد عمویم عباس و شکایت کنم از این قوم بی‌مروت.»^{۴۶}

مُحَرِّق القلوب

ملا مهدی نراقی (۱۲۰۹ق) وقتی مشاهده کرد هر کدام از کتابهای مصائب، ایراد خاصی دارند از قبیل عدم نظم و ترتیب، استفاده زیاد از اخبار عامه، نهایت اختصار، نهایت اطناب و نبود اشعار فارسی و عربی، شورانگیز، اقدام به تدوین *محررق القلوب* کرد، تا خالی از این ایرادات باشد. نویسنده، مطالب را در بیست مجلس تنظیم کرده است. تعبیر تحریف گستر در مورد این کتاب، مبالغه آمیز است؛ زیرا در گذشته تنها چاپ سنگی شد و چندان مورد توجه قرار نگرفت.

نمونه‌های تحریف

«در کتاب *محررق القلوب* که اتفاقاً نویسنده‌اش هم یک عالم و فقیه بزرگی است، ولی از این موضوعات اطلاع نداشته، نوشته شده است که یکی از اصحابی که در روز عاشورا از زیر زمین جوشید، هاشم مرقال بود، در حالی که یک نیزه، هیجده ذرعی هم دستش بود... در حالی که این هاشم بن عتبّه از اصحاب حضرت امیر بوده و در بیست سال پیش کشته شده بود.»^{۴۷}

«علی اصغر بعد از تیر خوردن به روی پدر نگاه کرد و تبسمی کرد و به شهادت رسید.»^{۴۸}

دیدگاه صاحب نظران

میرزا محمد تنکابنی: «بسیاری از اخبار آن کتاب (*محررق القلوب*) را اعتمادی نیست و از اخبار ضعاف، بلکه مظنون الکذب و یا مقطوع الکذب است... انصاف اینکه حیف است که چنین فاضلی این گونه خبرها در کتاب خود بنویسد.»^{۴۹} «کتاب آخوند ملا آقای دربندی در بعضی از مقامات تالی تلو *محررق القلوب* است.»^{۵۰}

محدث نوری: «کتاب *محررق القلوب* تألیف عالم جلیل آخوند ملا مهدی نراقی که از اعیان علمای دهر و یکی از مهدتین خمسۀ عصر خود بود، علاوه بر آن که بزرگان دین، اعتراف به علو مقام علم و فضل او کرده‌اند، مؤلفات رشیقه او در فقه و غیره مثل *لوامع* و *مشکلات العلوم* و غیر آن، خود شاهدی است صادق و وافی در اثبات این مرام. با این حال یافت می‌شود در این کتاب مطالب منکره که ناظر بصیر متعجب می‌شود از نوشتن چنان عالمی چنین مطالبی را»؛^{۵۱} «در ترجمه عبارت عربی گاهی کلامی دارد که کاشف است از تألیف آن در اوایل سن، قبل از دخول در مقامات علمیه.»^{۵۲}

شهید مطهری: «کتاب *محررق القلوب* آخوند ملا مهدی نراقی... مشتمل بر بعضی اکاذیب است.»^{۵۳}

معالی السبطين فی احوال الحسن و الحسين

محمد مهدی حائری مازندرانی (۱۳۰۰-۱۳۸۵ق) هر چند این کتاب را در شرح حال امام حسن و امام حسین علیه‌السلام نگاشته، اما بیش از نود در صد آن به امام حسین اختصاص دارد. او در نقل اخبار، گاه به منبع اشاره می‌کند که در میان آنها مصادر ضعیف زیادی به چشم می‌خورد؛ مانند مدینه

المعاجز، روضة الشهداء، اسرار الشهادات، ناسخ التواريخ، تنظم الزهراء، منتخب طریحی و... . وقتی منابع کتاب مصادری از این دست شد، راه یافتن تحریفات امری طبیعی است.

نمونه‌های تحریف

«لما قتل علی الاکبر خرجت لیلی حافیة حاسرة مکشوفة الرأس تنادی: واولداه.»^{۵۴}

وقتی علی اکبر به شهادت رسید، لیلی با پا و سر برهنه خارج شد و صدا زد: واولداه.

«فی کتاب عده الشهور: لما كانت لیلة احدى و عشرين من شهر رمضان و اشرف علی علیه السلام علی الموت أخذ العباس و ضمه الی صدره الشریف و قال: ولدی و ستقرّ عینی بک فی یوم القیامة ولدی اذا کان یوم عاشوراء و دخلت المشرعة ایاک ان تشرب الماء و اخوک الحسین عطشان.»^{۵۵}

در کتاب عده الشهور آمده است: شب بیست و یکم ماه رمضان امام علی(ع) در حال احتضار، عباس را به سینه چسباند و فرمود: فرزندم، به زودی در قیامت چشمم به تو روشن می‌شود. روز عاشورا وقتی وارد شریعه شدی نکند آب بنوشی و برادرت حسین عطشان باشد.

«فی المعدن: جعل الشمر یحتز مذبیح الحسین علیه السلام بسیفه فلم یقطع شیئا. فقال الحسین علیه السلام: یاویلک، أتظن أن سیفک یقطع موضعا طالما قبله رسول الله صلی الله علیه وآله؟ فکبه علی وجهه و جعل یقطع اوداجه و کان کلما قطع منه عضواً أو عرقاً أو مفصلاً نادى: واجداه و ابالقاسماه و اعلیاه و اجعفراه و اعقیلاه و اغربتاه و اقلّة ناصراه.»^{۵۶}

در کتاب معدن آمده است: شمر پیش از آنکه با شمشیر سر مبارک امام(ع) را قطع کند، حضرت فرمود: وای بر تو، با شمشیرت می‌خواهی جایی را قطع کنی که همواره پیامبر(ص) آن را می‌بوسید. شمر حضرت را به رو خواباند و شروع کرد به بریدن رگها و هرگاه عضوی یا استخوان یا مفصلی را قطع می‌کرد، حضرت ندا سر می‌داد: واجداه، و ابالقاسماه، و اعلیاه، و اجعفراه، و اعقیلاه، و اغربتاه و اقلّة ناصراه.

«روی عن الامام زین العابدین علیه السلام: ان عمی زینب کانت تصلى قائمة الا انها صلت جالسة فی بعض المنازل و سلوها عن السبب. فقالت: ان ذلك من جهة شدة الجوع و الضعف منذ ثلاثة لیال. و کانت تقسم حصتها من الطعام فی الاطفال اذ کانت الظلمة و الکفرة یعطون لكل واحد من الاسراء فی یوم و لیلة رغیفا من الخبز و من المعلوم ان ذلك لا یکفیهم و کانت زینب الکبری تعطى حصتها لسائر الاطفال و تبیت جائعة.»^{۵۷}

از امام سجاد(ع) روایت شده: عمه‌ام زینب ایستاده نماز می‌خواند، مگر در بعضی منازل که نشسته نماز خواند. از او در مورد علت آن پرسیدند: حضرت زینب(س) فرمود: از شدت گرسنگی و ضعف به مدت سه شب است. ظالمان و کافران به هر یک از اسیران در هر شبانه‌روز یک گرده نان می‌دادند و معلوم است که این مقدار، برای بچه‌ها بس نبود و سهم خود را میان بچه‌ها تقسیم می‌کرد و شیها گرسنه می‌خوابید.

دیدگاه صاحب‌نظران

شهید قاضی طباطبایی: «به نقلیات کتاب معالی السبطین، از هر جهت چندان اعتماد نیست؛ مگر اینکه مدارک و مصادر نقلیات خودش را نشان داده و ذکر کند، و از کتبی نیست که آن را بتوان مدرک نقل قرار داد. با مؤلف آن مرحوم آقای شیخ مهدی مازندرانی (ره) آشنایی و مکاتبه داشتم و در کتاب نامبرده‌اش صحیح و ضعیف را به هم آمیخته و بر ناظر بر کتابش لازم است که دقت کند و صحیح را از سقیم در آن کتاب، تشخیص دهد.»^{۵۸}

مقتل ابومخنف

لوط بن یحیی بن سعید معروف به ابومخنف (۱۵۸ق) از مورخان مورد وثوق و از اصحاب امام صادق علیه‌السلام است که مذهب او به درستی معلوم نیست، اما احتمال تشیع او قوی‌تر است. ابومخنف کتاب ارزنده‌ای در قیام و شهادت امام حسین علیه‌السلام نگاشت؛ اما متأسفانه متن کامل آن به ما نرسیده است. این اثر در اختیار برخی مورخان پیشین بوده و مطالب آن را در آثارشان نقل کرده‌اند. برخی ناقلان بی‌واسطه از کتاب ابومخنف عبارت‌اند از: محمد بن عمر واقدی (۲۰۷ق)، طبری (۳۱۰ق)، ابن قتیبه (۳۲۲ق) در الامامة والسیاسة، ابن عبدربه (۳۲۸ق) در العقد الفرید، علی بن حسین مسعودی (۳۴۵ق)، شیخ مفید (۴۱۳ق) در ارشاد و النصرة فی حرب البصرة، شهرستانی (۵۴۸ق) در الملل والنحل، خوارزمی (۵۶۸ق) در مقتل الحسین، ابن اثیر (۶۳۰ق) در کامل، سبط ابن جوزی (۶۵۳ق) در تذکرة الخواص و...؛ آخرین کسی که سراغ داریم بی‌واسطه از کتاب ابومخنف نقل کرده ابوالفداء (م ۷۳۲ق) در تاریخش است.^{۵۹}

عبارتی از ابن‌عساکر (۵۷۱ق) به روشنی نشان می‌دهد که کتاب ابومخنف در اختیارش بوده است. وی در معرفی زینب دختر امام حسین علیه‌السلام می‌نویسد: «قدمت دمشق مع عمال ابیها بعد قتله علی ما قرأت فی کتاب ابی‌مخنف لوط بن یحیی.»^{۶۰}

ابهامی که وجود دارد این است که اگر مقتل ابومخنف در اختیار ابن‌عساکر بود، عادتاً در بخش مربوط به امام حسین علیه‌السلام مطالب زیادی از آن نقل می‌کرد؛ در حالی که از ابومخنف در این قسمت مطالب اندکی به چشم می‌خورد. احتمال تصحیف در عبارت ابن‌عساکر وجود دارد؛ چنانکه در پاورقی تاریخ مدینه دمشق آمده در نسخه‌ای از آن به جای «مخنف»، «محیف» ضبط شده است. احتمال دیگر اینکه ممکن است کتاب دیگری از ابومخنف در اختیار ابن‌عساکر و امثال او بوده است یا نسخه‌ی تحریف شده در دست او بوده است و علت نقل اندک، عدم اعتماد ابن‌عساکر بوده است.

به هر حال ابومخنف کتاب معتبری در مقتل امام حسین (ع) نگاشته که ظاهراً در اختیار طبری و امثال او بوده است اما مقتلی که به نام ابو مخنف به ما رسیده نسخه‌های آن با یکدیگر اختلاف زیادی دارند؛ یکی از عوامل تأثیرگذار در تصحیف نسخه‌های خطی، استنساخ زیاد است و چون این کتاب،

بسیار مورد توجه بوده، اختلاف و تصحیف در نسخه‌های آن پدید آمده است و ایراداتی که نسبت به این کتاب مطرح می‌کنند، در مورد همه نسخه‌های آن صدق نمی‌کند. به عنوان نمونه پاره‌ای ایرادات در نسخه چاپی این مقتل، در مورد نسخه خطی موجود در دارالحدیث صادق نیست. به چند مورد اشاره می‌کنیم: ابومخنف یکی از مشایخ محمد بن سائب کلبی است؛ اما در آغاز متن چاپی آمده: «قال ابومخنف: حدثنا ابوالمنذر هشام عن محمد بن سائب الکلبی.»^{۶۱} در نسخه خطی، کلبی با دو واسطه از ابومخنف روایت کرده است.

در صفحه دوازدهم آمده است: «روی الکلبی فی حدیث» در حالی که کلینی سال ۳۲۹ از دنیا رفته و ابومخنف در سال ۱۵۸ و این روایت در کافی نیست.^{۶۲} در نسخه خطی به جای «کلینی»، «کلبی» است و کلبی یکی از راویان کتاب است.

در صفحه ۲۴ می‌خوانیم: «ذکر عمار فی حدیثه.» در حالی که عمار در جنگ صفین به شهادت رسید.^{۶۳} عبارت فوق در نسخه خطی صفحه ۱۸ نیست.

در صفحه ۴۸ آمده است که هانی بن عروه در حال اسارت ۲۵ نفر را کشت. چگونه چنین چیزی در حال اسارت ممکن است؟ مورخ دیگری آن را نقل نکرده است.^{۶۴} اما این مطلب در نسخه خطی نیست.

در صفحه ۸۰ تعداد لشکریان دشمن هشتاد هزار نفر ذکر شده است!^{۶۵} اما این دقت در عبارت، به خوبی تصحیف را نشان می‌دهد. در کتاب، ابتدا تعداد سواره‌های هر گروه با نام پرچمدار به این صورت ذکر شده است: گروه عمر سعد شش هزار، گروه شبت بن ربیع چهار هزار، گروه عروه بن قیس چهار هزار، گروه سنان بن انس چهار هزار و سپس جمع آنها هشتاد هزار سواره ذکر شده است. روشن است که جمع آنها هیجده هزار است و ظاهراً «ثمانون» تصحیف «ثمانیة عشر» است. ضمناً آمار جمع سواره‌ها در نسخه خطی نیست.

بنابر این جا دارد با دست یافتن به نسخه‌های کهن و با کنار هم قرار دادن نسخه‌های مختلف، به تحقیق دقیق آن پرداخته شود و موارد تحریف، مشخص گردد. در این صورت معلوم خواهد شد که پاره‌ای از اشکالات وارد نیست.

آقایان حسن غفاری و محمد هادی یوسفی غروی اخبار ابومخنف در تاریخ طبری را گردآوری و به ترتیب با عنوان *مقتل الحسین و وقعة الطف*، به چاپ رسانده‌اند. کتابی که به عنوان مقتل ابومخنف چاپ شده، معلوم نیست خطی آن توسط چه کسی و از کجا یافت شده است و صاحب‌نظران، انتساب آن را به ابومخنف صحیح ندانسته‌اند.

نمونه‌های تحریف

«ثم اقبل [الحسین] الی ام کلثوم و قال لها: یا ختاه، اوصیک بولدی الا صغر خیرا فانه طفل صغیر و له من العمر ستة اشهر. فقالت له: یا اخی، ان هذا الطفل له ثلاثة ایام ما شرب الماء فاطلب له شربة»

من الماء؛ فأخذ الطفل و توجه نحو القوم و قال: يا قوم، قد قتلتم أخي و اولادی و انصاری و ما بقى غير هذا الطفل و هو يتلظى عطشا فاسقوه شربة من الماء. فبينما هو يخاطبهم اذ اتاه سهم مشوم^{۶۴} من ظالم غشوم فذبح الطفل من الاذن الى الاذن.^{۶۷}

امام حسین(ع) به سوی ام کلثوم رفت و به او فرمود: تو را به فرزند شش ماهه ام سفارش می‌کنم که با او با نیکی رفتار شود. ام کلثوم عرض کرد: ای برادر، این طفل سه روز است که آب نخورده، قدری آب برای او بخواه. امام(ع) بچه را گرفت و به طرف دشمن حرکت کرد و فرمود: ای قوم، برادر و فرزندان و یارانم را کشتید و تنها این طفل باقی مانده است و او از تشنگی لبهای خشکش را به هم می‌زند. به او قدری آب بدهید. در میان سخنان آن حضرت، تیری به گلولی بچه اصابت کرد و گردن او را از گوش تا گوش برید.

شش ماهه بودن طفل و سه روز آب نخوردن او و تلظی کردن از عطش، در منابع معتبر نیست. درست است که سه روز آب را بر امام علیه‌السلام و یاران او بستند، اما این به معنای دست نیافتن آنان در این مدت به آب نیست و گه‌گاه آبرسانی صورت می‌گرفت^{۶۸} و به گونه‌ای نبود که به کودکی سه روز آب نرسد.

نزدیک به این مضمون در لهوف، صفحه ۱۶۷ آمده است؛ اما در برخی نسخه‌های خطی و چاپی نسخه‌های لهوف وجود ندارد. ممکن است این عبارت را خواننده‌ای در حاشیه نوشته و بعد جزء کتاب شده است.

در آخرین لحظات حیات امام علیه‌السلام، شمر بر سینه حضرت نشست و گفت و گو‌هایی میان امام و شمر رد و بدل شد. بخشی از آن چنین است:

«... فقال [الشمر] له: اطلب بقتلك الجائزة من يزيد. فقال له الحسين عليه‌السلام: أيما احب اليك: شفاعة جدی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله ام جائزة يزيد؟ فقال: دانق من جائزة يزيد احب الى منك و من شفاعة جدك و ابيك. فقال له: اذا كان لا بد من قتلى فاسقنى شربة من الماء. فقال: هيهات هيهات، و الله، ما تذوق الماء أو تذوق الموت غصة بعد غصة و جرعة بعد جرعة...»^{۶۹}

شمر خطاب به امام(ع) گفت: با کشتنت از یزید جایزه می‌گیرم. امام(ع) فرمود: کدام برای تو محبوب‌تر است: شفاعت جدم رسول خدا(ص) یا جایزه یزید؟ گفت: یک دانق^{۷۰} جایزه یزید در نظر من بهتر از تو و شفاعت جد و پدرت است. فرمود: اگر چاره‌ای جز قتل من نیست، پس قدری آب به من بده. گفت: هرگز، والله آبی نمی‌نوشی تا اینکه ذره ذره مرگ را بجوشی.

دیدگاه صاحب‌نظران

محدث نوری: «ابی‌مخنف لوط بن یحیی از بزرگان محدثین و معتمد ارباب سیر و تواریخ است و مقتل او در نهایت اعتبار؛ چنانکه از نقل اعظم علمای قدیم از آن و از سایر مؤلفاتش معلوم می‌شود، و

لکن افسوس که اصل مقتل بی‌عیب او در دست نیست و این مقتل موجود که به او نسبت دهند، مشتمل است بر بعضی مطالب منکره مخالف اصول مذهب و البته آن را اعدای و جهال به جهت پاره‌ای] از اغراض فاسده در آن کتاب داخل کردند و از این جهت از حد اعتبار و اعتماد افتاده و بر مستفردات آن هیچ وثوقی نیست و لهذا ما قصه ورود اهل‌بیت را به کربلا در اربعین به او نسبت ندادیم، حال آنکه قریب به عبارت لهوف را او نیز دارد. و عالم جلیل شیخ خلف آل‌عصفور در بعضی رسائل خود، که اجوبه سی مسأله است، زحمت بسیاری در تطبیق اعظم منکرات آن کتاب بر اصول مذهب کشیده و لکن بر متأمل در آن پوشیده نیست که جز تکلف حاصلی ندارد. به هر حال در این اعصار برای آن مقتل نسخ مختلفه به زیاده و نقصان دیده شده.^{۷۱}

میرزا محمد ارباب: «کتاب مقتل ابی‌مخنف معروف در این زمان، مجهول الحال و غیر معلوم المؤلف است اگر چه مشتمل بر بعضی روایات ابی‌مخنف است؛ لیکن محل اعتماد اهل علم نیست.»^{۷۲}

حاج شیخ عباس قمی: «ولیعلم ان لابی‌مخنف کتبا کثیرة فی التاریخ و السیر، منها کتاب مقتل الحسین علیه‌السلام الذی نقل عنه اعظم العلماء المتقدمین واعتمدوا علیه ولکن الاسف انه فقد ولا يوجد منه نسخة واما المقتل الذی بأیدینا وینسب الیه فلیس له بل ولا لأحد من المؤرخین المعتمدين ومن اراد تصدیق ذلك فلیقابل ما فی هذا المقتل وما نقله الطبری وغیره حتی یعلم ذلك.»^{۷۳}

ابو مخنف کتابهای بسیاری در تاریخ و سیره نوشته از جمله: مقتل امام حسین (ع) که علمای بزرگ پیشین از آن نقل کرده‌اند و به آن اعتماد داشته‌اند. اما متأسفانه مفقود شده و نسخه‌ای از آن یافت نمی‌شود. اما مقتلی که در دست ما است و به او نسبت می‌دهند نه تنها برای او نیست، بلکه برای هیچ یک از مورخان مورد اعتماد هم نمی‌باشد. هر کس می‌خواهد به صحت این مطلب پی ببرد باید مقتل موجود را با منقولات طبری و غیرطبری مقایسه کند.

«مقتل او اگر در دست بود در نهایت اعتبار بود؛ چنانچه از نقل اعظم علمای قدیم از آن معلوم می‌شود؛ لکن افسوس و آه که اصل آن مقتل مانند مقتل کلبی و مدائنی و امثال آنها به تمادی ایام مفقود شده و به دست ما نرسیده و اما این مقتلی که در دست است و در آخر عاشر بحار طبع شده است و به ابی‌مخنف بیچاره نسبت می‌دهند معلوم نیست از کیست و از ابومخنف نیست. و ابوجعفر طبری در تاریخ خود در باب مقتل امام حسین علیه‌السلام از مقتل ابومخنف بسیار نقل کرده و من بسیاری از آن را در نفس المهموم نقل کردم و کسی که آن منقولات را با مقتل معروف منتسب به ابی‌مخنف مطابقت کند، می‌یابد که ابتدا به هم ربطی و نسبتی ندارند. فعلی هذا این کتاب ابی‌مخنف معروف، اعتبار ندارد و بر مستفردات آن هیچ اعتماد نیست. والله العالم.»^{۷۴}

سید محسن امین: «و اما ما ینسب الی ابی‌مخنف تحت عنوان مقتل الحسین الذی طبع عدة مرات فی العراق و ایران و الهند فمن الیقین انه لیس له و افضل دلیل علی زیف هذه النسبة نسبة الكتاب

الی ابی مخنف هو هذه المواضع الواهية والروایات الكاذبة ونحن نجل ابامخنف بمقامه الشامخ عن كتابة مثل هذه السفاسف.^{۷۵}

کتابی که به عنوان مقتل امام حسین(ع) به ابومخنف نسبت می‌دهند و چند بار در عراق و ایران و هند چاپ شده یقیناً از نوشته‌های او نیست. روشن‌ترین دلیل برای نادرستی نسبت این کتاب به ابومخنف، مطالب واهی و روایات دروغ در آن است، و ما مقام شامخ ابومخنف را بزرگ‌تر از آن می‌دانیم که این مطالب سخیف را بنویسد.

سید عبدالحسین شرف‌الدین: «ولا یخفی ان الكتاب المتداول فی مقتله علیه السلام المنسوب الی ابی مخنف قد اشتمل علی کثیر من الاحادیث التی لا علم لابی مخنف بها! وإنما هی مکذوبة علی الرجل وقد کثرت علیه الکذابة و هذا شاهد علی جلالته.»^{۷۶}

پوشیده نماند که مقتل موجود و منسوب به ابومخنف مشتمل بر بسیاری از احادیثی است که وی از آنها خیر نداشته است و آنها را به دروغ به او بسته‌اند. و فراوانی دروغها به او نشانه بزرگی او است. شهید قاضی طباطبایی: «مقتل ابی مخنف که فعلاً در دست مردم است، از مجعولات است.»^{۷۷} «مقتل معمول ابی مخنف کذب محض است.»^{۷۸} «کتاب مصائب المعصومین و مفاتیح البکاء و ابی مخنف نزد اینجانب به قدر فلسی و پشیزی ارزش و اعتبار ندارد تا نقل و عدم نقل آنها مورد اعتناء قرار گیرد؛ زیرا اینجانب به آن قبیل کتابها ارزش و اعتبار قائل نیستم.»^{۷۹} «مقتل ابومخنف که فعلاً در دست است و آن مقتل به تصریح خود محدث نوری(ره) و سائر بزرگان اهل تحقیق، از جعلیات و موضوعات است و آن را به دروغ به ابی مخنف لوط بن یحیی بسته‌اند اگر اصل مقتل ابی مخنف موجود بود، بسیار معتبر است، ولی این مقتل فعلی موجود که مستقلاً چاپ هم کرده‌اند مجعول بوده و جعلی بودن آن مسلم و جای شبهه نیست. گرچه بعضی از علماء خواسته منکرات آن را تطبیق با اصول مذهب نماید ولی به تصریح خود محدث نوری(ره) بر متأمل در آن پوشیده نیست که جز تکلف حاصلی ندارد و زحمت بی‌جا کشیده است. این‌گونه کتابها را دشمنان عالم تشیع جعل می‌کنند.»^{۸۰} «کتاب مقتلی که در دست است مجعول و نسبت آن به او از اکاذیب است.»^{۸۱}

المنتخب فی جمع المراثی والخطب

فخرالدین بن محمد علی بن احمد طریحی (۱۰۸۵ق) در بیست مجلس - به تعداد روزها و شبهای دهه اول محرم - مطالب مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام را در کتاب منتخب گرد آورد و بخش عمده‌ای از آن مربوط به تاریخ امام حسین علیه‌السلام است. در این کتاب، مبالغه‌ها و مطالب بی‌اساسی است که در کتابهای پیش از آن یافت نمی‌شود. این موارد، اختصاص به امام حسین علیه‌السلام ندارد. بنابر این، منقولات آن تا در منابع معتبر دیده نشود قابل اعتماد نیست. منشأ بخشی از اخبار مربوط به

آگاه شدن پیامبران از حادثه کربلا، منتخب طریحی است^{۸۲} و همین اخبار در بحار هم آمده و ظاهراً از منتخب گرفته شده‌اند.^{۸۳}

شیخ آقا بزرگ تهرانی با مقابله نسخه‌های متعدد از منتخب، اختلافاتی میان آنها دیده است^{۸۴} که حکایت از تصرف در آن دارد.

نمونه‌های تحریف

هنگام اسارت یاران امام علیه‌السلام کوفیان به کودکان اهل بیت صدقه دادند. ام‌کلثوم فریاد زد: «یا اهل الکوفه، ان الصدقة علینا حرام.» سپس خوراکیجات را از دست آنها گرفت و به زمین پرتاب کرد.^{۸۵}

«ثم انه (الامام الحسين عليه السلام) لم يزل يحمل على القوم و يقاتلهم حتى قتل من القوم الوفا... و جعل الحسين يحمل تارة على الميمنة و اخرى على الميسرة حتى قتل - على ما نقل - ما يزيد على عشرة آلاف فارس.»^{۸۶}

روایت شده که امام حسن علیه‌السلام در بستر شهادت این روایت را از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای امام حسین علیه‌السلام نقل کرد: در معراج دو قصر مجلل در بهشت دیدم: یکی از جنس زبرجد سبز و دیگری از یاقوت قرمز بود. جبرئیل توضیح داد که چون حسن با سم از دنیا می‌رود، قصر سبز برای او است و چون حسین ذبح می‌شود و صورتش با خون خضاب می‌شود، قصر قرمز برای او است. در این هنگام هر دو و حاضران گریستند.^{۸۷}

وقتی خبر شهادت مسلم به امام علیه‌السلام رسید، حضرت برخاست و دست نوازش بر سر دختر یازده ساله مسلم کشید و دختر با مشاهده این ابراز محبت بی‌سابقه امام علیه‌السلام، از شهادت پدرش پرسید و امام علیه‌السلام خبر شهادت را به او داد.^{۸۸}

دیدگاه صاحب‌نظران

محدث نوری: «منتخب شیخ طریحی مشتمل است بر موهون - مثل دفن دشمنان، جناب عبدالعظیم حسنی را زنده در ری - و غیر موهون.»^{۸۹}

میرزا محمد ارباب: «در کتاب منتخب، مسامحات بسیاری نموده که بر اهل بصیرت و اطلاع پوشیده نیست.»^{۹۰} «روایت مختصه به آن کتاب (منتخب) اعتباری ندارد.»^{۹۱}

ناسخ التواریخ

لسان‌الملک میرزا محمدتقی سپهر (۱۲۱۶-۱۲۹۷ق) یک دوره تاریخ از زمان حضرت آدم تا عصر خود را به فارسی نگاشت و بخشی از آن را به شرح حال مفصل سیدالشهدا علیه‌السلام اختصاص داد. نظر به اینکه نویسنده، بنا داشته کتابی بنگارد که خواننده، نیازی به مطالعه کتابهای دیگر نداشته باشد،^{۹۲} مطالب سست و بی‌پایه در آن راه یافته و نمی‌توان به متفردات آن اعتماد کرد. مطالب بی‌اساس

آن به قدری است که برخی، مطالعه آن را جایز ندانسته‌اند. نویسنده جهت ثبت تاریخ امام حسین علیه‌السلام از تمام جهات به زندگی آن حضرت، از دوران کودکی تا شهادت نگرسته است.

نمونه‌های تحریف

شهید مطهری: «تنها صاحب ناسخ التواریخ این اشتباه تاریخی را کرده و نوشته است: وقتی امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا برای اصحاب خود صحبت کرد، عده‌ای از آنان از سیاهی شب استفاده کرده و رفتند، ولی این مطلب را هیچ تاریخی تأیید نمی‌کند.»^{۹۳}

«در پاره‌ای اخبار است که این حیوان چهل تن از آن مردم بی‌ایمان را با لگد و دندان کشت و خونین و شیهه‌کنان به جانب خیام مبارک دوید و چون به خیمه سیدالشهداء علیه‌السلام رسید چندان سر خود را به زمین کوبید که جان از تنش بیرون شد و حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام آن حیوان زبان‌بسته را دفن کرد و مدفنش همان خیمه‌گاه است.»^{۹۴}

دیدگاه صاحب‌نظران

شهید مطهری: «صاحب ناسخ التواریخ - تا حدی که سراغ داریم - مرد متدینی بوده؛ اما تاریخش زیاد اعتبار ندارد؛ چون یک‌تنه بوده و کار دیگر هم داشته و این همه تاریخ‌نویسی کار یک نفر نیست که بخواهد تاریخ دنیا را بنویسد.»^{۹۵}

شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی: «ناسخ‌التواریخ ... بسیاری از قضایا را بدون تحقیق به قلم آورده و اشتباهات زیادی دارد که باید در این باره کتاب مستقلی مشتمل بر مجلداتی تألیف گردد تا آن کتاب تهذیب و تنقیح شود و مطالب و تواریخ صحیحه آن ثبت گشته و زوائد و مطالب وارونه شده آن حذف گردد.»^{۹۶} «ناسخ‌التواریخ از تواریخ رسمی دولتی دوره قاجار است و باید بر محتویات تاریخی بدون مدرک آن اعتماد ننمود. حق داشته کسی از بزرگان فرموده: مطالعه آن کتاب جایز نیست و در اینکه نتوان ناسخ را مصدر نقل قرار داد، شکی نیست. اگر در نقلیات آن دقت و تحقیق شود، بر ایرادات و اشکالات لغزشهای زیادی و نقلیات خلاف واقعی برخورد می‌شود که بیرون از حد و شمار است و باید در این باره تألیف مستقلی در چند مجلد گرد آورده شود.»^{۹۷} «بر متفردات ناسخ و بر نقلیاتش اعتماد نیست.»^{۹۸}

نور العین فی مشهد الحسین علیه‌السلام

این کتاب را به فقیه شافعی ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم اسفراینی (۴۱۸ق) نسبت داده‌اند. با توجه به شواهد متعدد، انتساب چنین کتابی به او بسیار بعید است:

شرح حال وی در منابع پیشینیان آمده، اما کتاب نورالعین را جزء آثار او نشمرده‌اند؛^{۹۹} اما اسماعیل پاشا (۱۳۳۹ق) در پایان شرح حال ابراهیم بن محمد اسفراینی نوشته است: «نورالعین فی مشهد الحسین رساله تنسب الیه (من وفیات الاعیان).»^{۱۰۰} ظاهراً مراد نویسنده این است که تمام شرح

حال یا مأخذ انتساب نورالعین به اسفرائینی کتاب *وفیات الاعیان* تألیف ابن خلکان است؛ در حالی که چنین مطلبی را در آن نیافتیم. پس از او شیخ آقا بزرگ تهرانی^{۱۰۱} و ایان سرکیس^{۱۰۲} *نورالعین* را از آثار او دانسته‌اند. گویا منشأ آن، گفته اسماعیل پاشا است.

در منابع متعدد از جمله در آثار بی‌هقی اخباری از اسفرائینی نقل شده، اما پس از تحقیق و بررسی در میان آنها به خبری دربارهٔ حادثه کربلا برخورد نکردیم. اگر او کتابی در این زمینه نگاشته بود عادتاً اخبار زیادی به واسطه او در مورد حادثه عاشورا نقل می‌شد در حالی که چنین نیست. در چابهای مختلف از *نورالعین* که دست یافتیم، نام نویسنده تنها به صورت «ابواسحاق الاسفرائینی» نوشته شده است. در هیچ یک از این چابها مشخصه دیگری از نویسنده نوشته‌اند تا بتوان با قطع، کتاب را به فقیه شافعی ابراهیم بن محمد بن ابراهیم اسفرائینی که در قرن پنجم وفات یافته، نسبت داد. دروغهای عجیب و غریب و خلاف عقل در *نورالعین* به قدری فراوان است که نمی‌تواند تدوین فقیهی برجسته باشد.

از اینها گذشته اسلوب این کتاب متناسب با آثار قرن چهارم نیست.

نمونه‌های تحریف

«قال الراوی: ثم أن جواد الحسين جعل بهمهم ونخطی للقتلی فی المعركة قتیلا بعد قتیل حتی وقف علی الجسد الشریف فوجده بالرأس فجعل یدور حوله ویمرغ ناصیته فی دمه فلما نظر إلیه عمر بن سعد قال للقوم: ویلکم ائتونی به. فرکبوا خلفه وکان من جیاد خیل رسول الله - صلی الله علیه وسلم - والاصح انه المیمون، فلما احس المیمون بذلک جعل یمانع عن نفسه ویلطم بیدیه ویضرب برجلیه حتی قتل منهم ستة وعشرین فارساً وتسعة من الخیل. فصاح عمر بن سعد: ویلکم اترکوه لانظر ما یصنع فبعدوا عنه فلما رأى الناس تفرقت عنه امن ورجع الی الجسد الشریف وجعل یمرغ وجهه ویقله بین عینیه ویصهل حتی ملا البریة من صهیله ثم قصد الی خیمة النساء.»^{۱۰۳}

اسب امام حسین (ع) در میان کشته‌ها جست‌وجو می‌کرد تا اینکه به بدن بی‌سر امام (ع) رسید. به دور او می‌گشت و پیشانی خود را در خونهای حضرت می‌مالید. همین‌که نگاه عمر سعد به اسب افتاد به اطرافیان گفت: وای بر شما، آن را بیاورید. آن از اسبهای رسول خدا (ص) بود و صحیح‌ترین اقوال این است که نامش میمون بود. همین‌که میمون متوجه آمدن دشمنان شد شروع به دفاع کردن از خود نمود و با دست و پایش به دشمنان صدمه می‌زد تا اینکه ۲۶ سواره و نه اسب را کشت. عمر سعد فریاد زد: رهایش کنید تا ببینم چه می‌کند. وقتی از اطراف اسب دور شدند کنار جسد بازگشت و خود را در خونها می‌مالید و شیهه می‌کشید تا اینکه از صدای او جمع شدند و سپس به طرف خیمه زنان رفت.

«والمیمون (فرس الامام علیه السلام) یفضم بغمه علی الفارس یقتله ویضرب برجله الفارس فیقتله ویضرب بذنبه الفارس فیقتله.»^{۱۰۴}

میمون (اسب امام(ع)) با دهان و پا و دمش سواره‌ها را می‌کشت. پس از قطع دو دست حضرت عباس، وی شمشیر را میان ساعد و سینه‌اش گرفت و با این حالت ۳۵ تن از دشمنان را کشت.^{۱۰۵}

شروع جنگ در روز سوم محرم دانسته شده و در این روز امام(ع) حدود هزار تن از دشمن را کشت.^{۱۰۶}

«قال الامام الحسين للشمر حين اراد قتله: اذا و لا بدّ من قتلى فاسقنى شربة ماء. فقال: هيهات ان تذوق الماء بل تذوق الموت غصّة بعد غصّة و جرعة بعد جرعة.»^{۱۰۷}

دیدگاه صاحب‌نظران

میرزا محمد ارباب: «نورالعین کتابی است بی‌اعتبار و مجهول المؤلف.»^{۱۰۸}

فصل علی قزوینی: «من نظر فی مقتله المطبوع (نورالعین) يعرف أن فيه اكاذيب وامورا علی خلاف ما اجمع عليه الفريقان... فإننا لا نعتمد علی ما تفرّد به.»^{۱۰۹}

شهید قاضی طباطبایی: «کتاب مقتل اسفرائینی پر از جعلیات و نقلیات قصه‌سرایان است.»^{۱۱۰}

«مقتل اسفرائینی از کتب بسیار ضعیف و غیر قابل اعتماد است.»^{۱۱۱} «مقتل اسفرائینی در ضعف و مجعول بودن مانند مقتل ابی‌مخنف است.»^{۱۱۲}

سید عبدالعزیز طباطبایی: «ظن [أن] الكتاب منقول منسوب فاسلوبه لا یلائم مصنفات القرن الرابع.»^{۱۱۳}

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی‌نوشتها:

۱. نک: اکسیر العبادات فی اسرار الشهداء، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲. (با تلخیص)
۲. کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین علیه‌السلام، ص ۱۱۰.
۳. اکسیر العبادات فی اسرار الشهداء، ج ۳، ص ۶۳۳.
۴. همان، چاپ قدیم، ص ۳۴۵، تذکرة الشهداء، ص ۲۳ و ۲۴. (این عبارت در چاپ جدید اکسیر العبادات فی اسرار الشهداء، حذف شده است.)
۵. لؤلؤ و مرجان، ص ۲۶۲-۲۶۴؛ با تلخیص و مختصر ویرایش.
۶. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۹.
۷. اکسیر العبادات فی اسرار الشهداء، ج ۲، ص ۴۰۲.
۸. همان، ج ۳، ص ۲۹۸.
۹. همان، ج ۳، ص ۴۴۵.
۱۰. قصص العلماء، کتابفروشی علمیه اسلامی، ص ۱۰۸.
۱۱. همان، ص ۱۳۳. در همین مقاله به ضعف‌های این کتاب اشاره شده است.
۱۲. لؤلؤ و مرجان، ص ۲۸۹.
۱۳. هر کرور برابر با پانصد هزار است. بنابر این لشکر کوفیان در این آمار یک میلیون و ششصد هزار نفر است!
۱۴. کمیت: نوعی اسب مرغوب.
۱۵. لؤلؤ و مرجان، ص ۲۵۱.

۱۶. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۷۲.
۱۷. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۸۸.
۱۸. ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۱۷.
۱۹. الذریعه، ج ۲، ص ۲۷۹.
۲۰. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۵۵.
۲۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۶.
۲۲. همان، یادداشتها، ج ۲، ص ۱۷۷ پاورقی.
۲۳. اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، ج ۱، ص ۴۷.
۲۴. تذکرة الشهداء، ص ۲۷۰.
۲۵. همان، ص ۴۴۳.
۲۶. همان، ص ۳۱۱.
۲۷. همان، ص ۳۱۱.
۲۸. شده مروارید: رشته مروارید.
۲۹. تذکرة الشهداء، ص ۳۲۵.
۳۰. همان، ص ۳۱۲.
۳۱. همان، ص ۳۴۷.
۳۲. نک: روضة الشهداء، ص ۲۵۴.
۳۳. لؤلؤ و مرجان، ص ۲۸۸-۲۸۷.
۳۴. روضة الشهداء، ص ۱۹۴.
۳۵. همان، ص ۲۵۲.
۳۶. همان، ص ۳۴۹.
۳۷. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۹۰.
۳۸. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۲.
۳۹. مقدمه روضة الشهداء، ص ۶.
۴۰. حماسه حسینی، ج ۱، سخنرانیها، ص ۱۲۷.
۴۱. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۵۴.
۴۲. تحقیق در باره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام، ص ۶۶.
۴۳. عنوان الکلام، ص ۲۸۲.
۴۴. همان، ص ۲۰۵.
۴۵. همان، ص ۲۶۸.
۴۶. همان، ص ۲۶۵.
۴۷. همان، ص ۱۷۳.
۴۸. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۸-۲۹.
۴۹. محرق القلوب، ص ۱۰۵.
۵۰. قصص العلماء، ص ۱۳۳.
۵۱. همان، ص ۱۳۳.
۵۲. لؤلؤ و مرجان، ص ۲۴۴ - ۲۴۵.
۵۳. محرق القلوب، ص ۲۴۷.
۵۴. حماسه حسینی، یادداشتها، ج ۲، ص ۱۷۶.



۵۵. معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۵۵.
۵۶. همان، ج ۱، ص ۲۷۷.
۵۷. همان، ج ۲، ص ۲۴.
۵۸. همان، ج ۲، ص ۱۲۳.
۵۹. تحقیق در باره اول اربعین حضرت سيدالشهداء عليه السلام، ص ۳۸۲.
۶۰. مقدمه وقعة الطف، ص ۹.
۶۱. تاريخ مدينة دمشق، ج ۶۹، ص ۱۶۸.
۶۲. مقدمه وقعة الطف، ص ۲۴.
۶۳. همان، ص ۲۵؛ مستدرکات اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۲۵۵.
۶۴. مستدرکات اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۲۵۵.
۶۵. همان، ج ۶، ص ۲۵۵.
۶۶. مقدمه وقعة الطف، ص ۲۶.
۶۷. در نسخه خطی مقتل ابومنخنف در دارالحديث به جای «مشوم»، «مسموم» است.
۶۸. مقتل الحسين، ص ۱۲۹-۱۳۰ و ر.ک: منتخب طريحي، ص ۳۸.
۶۹. نک: شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۸۲ و ۱۹۱؛ مناقب و مثالب، ص ۳۰۹؛ فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۹۲؛ مقتل خوارزمي، ج ۱، ص ۲۴۴؛ تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۲۶۲؛ تاريخ طبري، ج ۵، ص ۴۱۲؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۹؛ مقاتل الطالبين، ص ۱۱۷؛ الاخبار الطوال، ص ۲۵۵.
۷۰. هر دانق یک ششم درهم است.
۷۱. لؤلؤ و مرجان، ص ۲۳۶-۲۳۷.
۷۲. اربعين حسينية، ص ۹.
۷۳. الکنی والالقباب، ج ۱، ص ۱۵۵.
۷۴. هدية الاحباب، ص ۴۵.
۷۵. مستدرکات اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۲۵۵.
۷۶. مؤلفوا الشيعه فی صدر الاسلام، ص ۴۱-۴۲.
۷۷. تحقیق در باره اول اربعین حضرت سيدالشهداء عليه السلام، ص ۶۰.
۷۸. همان، ص ۷۶.
۷۹. همان، ص ۲۱۹.
۸۰. همان، ص ۲۲۱-۲۲۲.
۸۱. همان، ص ۵۷۲ باورقی.
۸۲. نک: منتخب، ص ۴۸-۴۹.
۸۳. نک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲-۲۴۴.
۸۴. نک: الذريعة، ج ۲۲، ص ۴۲۰.
۸۵. نک: منتخب، ص ۴۶۳-۴۶۴؛ مقتل الحسين، ص ۱۵۸-۱۶۱؛ نورالعین، ص ۵۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.
۸۶. منتخب، ص ۴۵۰.
۸۷. همان، ص ۱۷۴ با تلخیص.
۸۸. همان، ص ۳۴۶.
۸۹. لؤلؤ و مرجان، ص ۲۸۷.
۹۰. اربعين حسينية، ص ۹.
۹۱. همان، ص ۶۴.

۹۲. نک: ناسخ التواریخ، بخش مربوط به امام حسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۷۸.
۹۳. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۰۷.
۹۴. ناسخ التواریخ، چاپ سنگی، ص ۵۱۹.
۹۵. فلسفه تاریخ، ص ۱۴.
۹۶. تحقیق در باره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام، ص ۱۲ مقدمه.
۹۷. نک: همان، ص ۱۷۸، پاورقی.
۹۸. همان، ص ۵۴ پاورقی.
۹۹. نک: طبقات الشافیه، ج ۴، ص ۲۵۶؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۲۸؛ تبیین کذب المقتری، ص ۲۴۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۵۲؛ بنایه والنهایه، ج ۱۲، ص ۳۰.
۱۰۰. هدیه العارفین، ج ۱، ص ۸.
۱۰۱. الذریعه، ج ۱۷، ص ۷۲-۷۳.
۱۰۲. معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۴۳۶.
۱۰۳. نورالعین، ص ۵۱.
۱۰۴. همان، ص ۳۸.
۱۰۵. همان، ص ۴۳.
۱۰۶. همان، ص ۳۶.
۱۰۷. همان، ص ۵۰.
۱۰۸. اربعین حسینی، ص ۲۷۲.
۱۰۹. الامام الحسین وأصحابه، ج ۱، ص ۱۵۰.
۱۱۰. تحقیق در باره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام، ص ۶۴۰.
۱۱۱. همان، ص ۶۰.
۱۱۲. همان، ص ۷۶.
۱۱۳. نک: اهل البيت فی المكتبة العربیه، ص ۶۵۵.





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی